

حرفه، همزیستی و پیوندهای محلی: عوامل ریشه دواندن سلسله‌ی تمامی در شیراز دوره‌ی قاجاریه

امید رضائی^۱

چکیده: تنوع منابع و تکثر اخبار سبب شده است تا گروهی از محققان قاجارپژوه با استناد به کتب تاریخی و سفرنامه‌ها عنوان شیخ الاسلامی را استمرار منصبی قدیمی در دیوان‌سالاری ایران اسلامی تلقی نمایند. که تا دوره‌ی قاجاریه ساز و کار دیوانی مشخص خود را حفظ کرده است؛ و برخی دیگر، بر پایه‌ی مطالعات موردی و خرد چنین نتیجه‌گیری کنند که، در منطقه‌ای مشخص، شیخ الاسلامی صرفاً لقبی بازمانده از منصبی در دوران پیش از قاجاریه بوده است. این تحقیق در صدد برآمده است، با تکیه بر منابع دست اول محلی آشکار سازد، آیا اشخاصی که شیخ الاسلام شیراز در طول دوره‌ی قاجاریه بوده‌اند، صرفاً لقب شیخ الاسلامی داشته‌اند، یا در این شهر ساز و کار معینی را دنبال می‌نموده‌اند؟ این بررسی نشان می‌دهد که خاندان تمامی، نه تنها لقب شیخ الاسلامی شیراز و توابع آن را رسماً در اختیار داشته‌اند، بلکه در سایه‌ی رسیدگی به امور شرعی، همزیستی و اقامت در کانون مذهبی و اقتصادی این شهر، و پیوندهای محلی‌ای که با خاندان‌ها و خانواده‌های معتبر ساکن مرکز سیاسی - اقتصادی ولایت فارس برقرار کردند، توفیق یافتند تا سال به سال پایگاه اجتماعی و اقتصادی خویش را ارتقاء بخشند. خصوصاً، که بین سال‌های ۱۲۲۰ تا ۱۳۲۳ هـ.ق، تولید و نظارت بر برخی از موقوفات شیراز و مرودشت را به دست آوردند؛ موفقیتی که برای کم‌تر مجتهدی در طول این دوره دست داد. به‌رحال، روندی که می‌رفت بر اثر آن روز به روز این خاندان فربه‌تر شود، سرانجام، در بی‌وقوع مشروطیت و تأسیس نظام دیوان‌سالاری متجددانه متوقف شد. Far

واژه‌های کلیدی: خاندان تمامی، شیخ‌الاسلام، شیراز، قاجار، وقف، خانواده‌های مهم

^۱ پژوهش‌گر اسناد و تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. این مقاله با اقتباس و بازنگری در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد این جانب با عنوان *کارکرد و جایگاه خاندان تمامی در منصب شیخ الاسلامی شیراز در دوره‌ی قاجاریه*، زیر نظر دکتر شهرام یوسفی‌فر تهیه شده است. آن پایان‌نامه در بهمن ماه ۱۳۹۰ش در گروه تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، دفاع شده است. rezaomid@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۰/۶/۱۲ تاریخ تأیید: ۹۰/۸/۳

Profession, Conexistence, and Local Conjunctures: Reasons for the Prospering Continuity of Tammami Family in Shiraz during the Qajar Period

Omid Reza'i¹

Abstract: Historians of Qajar Iran have tended to see the term *shaykh al-islam* referred to in the sources as a reference to the state appointed office of *shaykh al-islām* that existed in the Persianate world since Timurid times. More recently some scholars have suggested that in the Qajar era the designation no longer referred to an official post and was only a title which certain families that once held this position had inherited. This study will make use newly discovered archival sources to trace the usage of the term *shaykh al-islam* applied to several members of the Tammāmī family, an Arab émigré family that migrated to Iran during the Safavid period.

The rise of the Tammāmī family can be traced to the Afshar period when members were first appointed to the post of *shaykh al-islām* of Shiraz. In the Qajar period, in particular between 1220-1323/1806-1906, leading members of the family were actively involved in the religious economy of the town. They were responsible for preparing and registering legal contracts and became administrators (*mutawallīs*) and supervisors (*nāzirs*) of a number of important religious endowments (*waqfs*) in Shiraz and Marvdasht. The increase in the social prestige of the leading members of the family during this period is also confirmed by marriage alliances with older more well established families of Shiraz. The advent of the Constitutional Revolution and subsequent reforms to the judicial system in Iran, however, weakened the position of the family and ultimately led to a decline in its prosperity.

Keywords: Tammāmī Family, Shaykh al-islām, Shiraz, Qajar, Waqf

1 The writer is a researcher in history, social sciences and cultural studies based at the Institute of Contemporary Historical Research (ICHR) in Tehran. This article is a revised version of the author's masters thesis entitled *The Tammāmī family and the post of shaykh al-islām of Shiraz during the Qajar period*, it has been prepared under had ministration of Profossor Shahram Yosefi Far, which was defended in Bahman 1390 in the Sciences and research Section of Azad Islamic University, Tehran. rezaionmid@gmail.com

مقدمه

شیخ‌الاسلامی در دوره‌ی تیموری استفاده‌ی دوگانه‌ای داشت، اما در دوره‌ی شاهرخ رسمیت یافت.^۱ یک بررسی موردی با تکیه بر سبک‌ها و قباله‌ها نشان داد که بر خلاف اخبار تاریخی و سفرنامه‌ی سیاحانی که در دوره‌ی قاجاریه به ایران آمده‌اند، شیخ‌الاسلام تبریز هم‌تراز مجتهدان و قضات این شهر نبوده است.^۲ حال باید دید که شیخ‌الاسلام شیراز در طول دوره‌ی قاجاریه نیز، همانند شیخ‌الاسلام تبریز بوده، یا این که در نقطه‌ی مقابل آن قرار داشته است؟

شیراز در دوره‌ی صفویه و بعد از آن نیز، یکی از مهم‌ترین اقامت‌گاه‌های علما و شعرا، از جمله اهالی شیعه‌ی بحرین، احساء و قطیف، بود که در طی اقامت خود موفق شدند مناصب مختلفی، از جمله شیخ‌الاسلامی، را به‌دست آورند.^۳ استوارت نخستین بار، با بررسی و مطالعه‌ی منابع صفویه اعلام کرد که شیراز یکی از چهار شهر (هرات، مشهد، اردبیل و شیراز) بوده است که از دوره‌ی حکومت شاه اسماعیل اول (۹۰۷-۹۳۰هـ.ق) و شاه تهماسب (۹۳۰-۹۸۴هـ.ق) شیخ‌الاسلام داشته است.^۴

بر اساس گزارش فسائی، شیخ صالح مجتهد بحرانی، از سال ۱۱۰۶ الی ۱۱۱۲ هـ.ق (سال وفات او) قاضی القضاة مملکت فارس بود. در سال ۱۱۰۷هـ.ق، سید محمد بحرانی شیخ‌الاسلام وفات یافت و محمدشفیع، شیخ‌الاسلام شیراز شد. اما فسائی نگفته است چرا در سال ۱۱۱۵هـ.ق، شیخ‌الاسلامی به خاندان نسابه و به شخص میرزا مهدی حسینی محول شده است.^۵ در پی وقایع سال ۱۱۳۶هـ.ق و تحرکات میرزا مهدی نسابه شیخ‌الاسلام، افاغنه به شهر و اهالی آسیب جدی وارد ساختند و میرزا مهدی کشته شد و در نهایت، کار به جایی رسید که اهالی، پس از خوردن سگ و گربه، به خوردن فرزندان خود پرداختند؛ و هر کس خواست از این بله نجات یابد، از شهر درآمد و به شمشیر افغان کشته شد.^۶ از سوی دیگر، نادرشاه با خالصه کردن موقوفات، دست خاندان‌های مهم و قدیمی‌را، که به‌عنوان متولی سهمی داشتند، از منابع مالی

1 Shiro Ando (1994), "The Shaykh Al-Islam as a Timurid Office: A Preliminary Study", *Islamic Studies* 33, 2-3; pp.223-280.

2 Christoph Werner (2000), *An Iranian Town in Transition: A Social and Economic History of the Elites of Tabriz, 1747-1848*, Wiesbaden: Harrassowitz, Chap 3.

۳ رسول جعفریان (۱۳۸۷)، *اطلس شیعه*، شیراز: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، صص ۴۳۹-۴۴۵.

۴ دوین جی استوارت (خرداد و تیر ۱۳۸۰)، "نخستین شیخ‌الاسلام قزوین، پایتخت صفویه؛ تحلیلی از رساله‌العقد الحسینی"، ترجمه‌ی محمدکاظم رحمتی، *آیین‌های پژوهش*، ش ۶۸، ص ۱۷۳.

۵ حاج میرزا حسن حسینی فسائی (۱۳۸۸)، *فارسنامه‌ی ناصری*، به تصحیح منصور رستگار فسائی، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ص ۴۹۱.

۶ همان (۱۳۸۸)، ج ۱، صص ۵۰۱-۵۰۲.

کوتاه کرد و از نفوذ آن‌ها کاست،^۱ و بر نارضایتی آن‌ها افزود. به نظر می‌رسد این رخداد، شرایط مناسب را برای جای‌گزینی دیگرانی که در امور دینی مهارت داشتند، مهیا نموده باشد. این امور زمینه‌ساز انتزاع منصب شیخ‌الاسلامی از خاندان نسابه و انتقال آن به یک خاندان مهاجر به نام «تمّامی» شد.

تمّام یا دمّام

فسائی «طایفه‌ی^۲ تمّامی منتسب به شیخ‌الاسلام^۳» را با عنوان سلسله‌ی شیخ‌الاسلام‌های شیراز معرفی نموده و آن‌ها را به «قبیله‌ی تمّامی» القَطِیف و احساء نسبت داده است. به نظر او، آن‌ها حدوداً در سال ۱۱۱۶ هـ.ق، به شیراز آمده‌اند.^۴ قَطِیف، منطقه‌ای در جنوب خلیج فارس، از ابتدای دوره‌ی صفویه یکی از دو مرکز تازی تشیع محسوب می‌شد. چنان‌که یک بررسی نشان داده است که در طول دوره‌ی صفویه، علمای بحرینی نسبت به علمای جبل عاملی، در پنجاه سال آخر این دوره، روز به روز بیشتر شدند.^۵ اما در بین قبایل و طوایف بحرین، قَطِیف و احساء، قبیله‌ای به نام «تمّام» وجود ندارد. لذا، در خصوص این نام می‌توان دو فرض مطرح نمود: فرض اول این‌که این نام صورت تحول یافته‌ی «دمّام» (Dammām) بوده باشد. دمّام، بندر و شهر کرسی ایالت شرقی عربستان سعودی در کنار خلیج فارس است. دمّام اصلاً، نام قلعه‌ای در دل شهر کنونی بود. شهر جدید را افراد قبیله‌ی «دواسر»، که در ۱۳۴۱ هـ.ق از بحرین به این‌جا آمدند، تأسیس کردند، و تا مدت بیست سال دهکده‌ای بیش نبود.^۶ فرض دومی هم هست و آن این‌که نظر فسائی را بپذیریم و «تمّام» را به‌عنوان نام قبیله به‌شمار آوریم. در این صورت، باید منشأ آن‌ها را به «طی» در شام مرتبط نماییم.^۷

1 KONDO, Nbuaki (1996): "Jūkyū Seiki Shirāz no Meika to Chihō Shakaim", *Rekishigaku Kenkyū*, vol. 685, pp. 13-24.

ترجمه‌ی فارسی از ناوفومی آبه با همکاری امید رضائی، علم آسیایی جوجی، (در دست انتشار)

۲ آ.ف. س.ش. ۲۸۳، سطر ۶۴.

۳ همان، سطر ۶۲.

۴ فسائی، همان، ج ۲، ص ۹۲۱.

۵ امیرارجمند، سعید [بی‌تا]: *ظلّ الله* امام غائب، [بی‌جا]، ص ۲۰۸.

۶ ر.ک: محمدشفیق غربال (۱۹۶۵): *الموسوعة العربية المیسرة*. القاهرة: دارالقلم و مؤسسة فرانکلین للطباعة و النشر، ص ۸۰۱؛

غلامحسین مصاحب (۱۳۴۵)، *دایرة المعارف فارسی*، ج ۱، تهران - نیویورک: شرکت سهامی افست و مؤسسة فرانکلین، ص ۹۹۱؛

الموسوعة العربية العالمية (۱۴۱۹/۱۹۹۹م)، الرياض: مؤسسة اعمال الموسوعة للنشر و التوزيع، ط ۲، صص ۲۶۷-۲۹۱.

۷ ر.ک: عمررضا کحاله (۱۳۶۸)، *معجم قبائل العرب القدیمة و الحدیثة*، ج ۱، دمشق: مطبعة الهاشمیة، ص ۱۲۴.

منصب و مستمری سالیانه

فعالاً، قدیم‌ترین سندی که شیخ الاسلامی این خاندان را بازگو کرده است، یک «رقم» از آغامحمدخان به تاریخ ذی‌حجه‌ی سال ۱۲۰۶ ه‍.ق، است. در خلال این سند، شیخ‌الاسلامی «شیراز و توابع» به شیخ محمدحسین تفویض شده است.^۱ در این سند از قید «کماکان» استفاده شده است. گفتنی است که آغامحمدخان در اول ذی‌حجه‌ی ۱۲۰۶ ه‍.ق وارد شیراز شد. به‌هرحال، می‌توان نتیجه گرفت که وی قبل از ورود آغامحمد هم منصب شیخ‌الاسلامی داشته است. در قبال شغل مذکور، منال (مالیات نقدی) و محصول قریه‌ی «شمس‌آباد ماهورین خالصه دیوانی» را به عنوان مستمری سالیانه‌ی او تعیین کرد، تا صرف معیشت خود نماید. کل درآمد حاصل از قریه ۲۵ تومان نقد و ۱۵ من بذر است که کلاً به شیخ محمدحسین واگذار شده است. بدین ترتیب که قریه‌ی مذکور را به بذر و نسق از عین‌المال خود زراعت کند و متوجه‌ی آبادی آن باشد و محصولات آن را تمام و کمال سال به سال صرف معیشت خود نماید. بر این اساس، شیخ محمدحسین، اختیار داشته است که خود مستقیماً کشاورزی کند، یا آن را به دهقانان محلی واگذارد، تا از طریق عقد مزارعه یا عقد اجاره، در موعد برداشت، سهم یا مال الاجاره‌ی خود اخذ نماید. البته، آغامحمدخان در ضمن همین رقم، خراج املاک اربابی شیخ محمدحسین (بساتین اصیل‌آباد، میر قوام‌الدینی، باغچه‌ی آقا و طاحونه‌ی منصور) را که در حومه‌ی شیراز داشته، بدو بخشیده است (جدول ۱).

با آن که آغامحمدخان در انتهای این رقم، عمّال محلی (بلده و حومه) را مکلف کرده که به هیچ بهانه‌ای مزاحمتی فراهم ننمایند، اما به نظر می‌رسد که شیخ محمدحسین شیخ‌الاسلام برای دریافت این مستمری سالیانه با مشکلاتی روبه‌رو شده است. چراکه در ماه شوال سال ۱۲۰۹ ه‍.ق آغامحمدخان، طی فرمانی، میرزا محمدرضا را، که ضابطی حومه‌ی شیراز را داشته است، مورد خطاب قرار داده، که قریه‌ی شمس‌آباد ماهورین، به عنوان مواجب شیخ محمدحسین، و باید در اختیار او باشد، تا منافع حاصل را صرف خود نماید.^۲ بر اساس این فرمان، مشخص می‌شود که در کم‌تر از سه سال، مقدار مستمری، به شصت تومان نقد تبریزی و شصت خروار غله، حدوداً دو و نیم برابر، افزایش یافته است.

یک‌سال بعد، در ماه رمضان سال ۱۲۱۰ ه‍.ق، آغامحمدخان، طی فرمانی محبت‌آمیز و قطعی،

۱. آ.ب.س.ش. ۱.

۲. رک: سید جعفر حسینی اشکوری (۱۳۸۳)، مجموعه‌ی اسناد میرزا محمد کاظمینی، قم: مجمع ذخائر اسلامی، تصویر ۱۸.

به باباخان و ضابط حومه اعلام کرد، کماکان و بعد از آن نیز قریه‌ی شمس‌آباد ماهورین و خراج املاک اربابی، بنا به فرمان پیشین، مواجب شیخ‌الاسلام خواهد بود، به طوری که مداخل حاصل شده، پس از کسر رسد معمول رعیتی، به شیخ‌الاسلام اختصاص خواهد یافت. کلمات «کماکان در هذه السنه» و «مابعدها»، در این فرمان، تا چندین دهه پس از قتل آغامحمدخان، همچنان برای دیوان سالاران دوره‌ی قاجار معتبر بوده است؛ به طوری که احتشام‌الملک هم طی رقم مورخ ذی‌حجه‌ی سال ۱۲۸۲ هـ.ق، اعلام کرده است که قریه‌ی شمس‌آباد ماهورین، به انضمام خراج بساتین اصیل‌آباد و امیرقوام‌الدین و باغچه‌ی آقا و طاحونه‌ی منصوری اربابی، بر حسب استدعای آقا شیخ ابوالقاسم، شیخ‌الاسلام مملکت فارس، در وجه شیخ محمدحسین شیخ‌الاسلام بر قرار است.

دست‌کم می‌دانیم که فتحعلی شاه، طی فرمان مورخ جمادی‌الثانی سال ۱۲۳۴ هـ.ق به فرزندش، حسینعلی میرزا فرمانفرمانفری‌مای فارس، اعلام کرده است که قریه‌ی شیخعلی چوپان در حومه‌ی دارالعلم شیراز، تیول شیخ محمدامین شیخ‌الاسلام است.^۱ حسینعلی میرزا هم با استناد به همین فرمان، در رمضان همان سال، فرمان را به مورد اجرا گذاشته و طی رقمی، قریه‌ی شیخعلی-چوپان را تیول شیخ معرفی کرده که ارزش آن یک صد و بیست و پنج تومان نقد و هفتاد و پنج خروار غله بوده است. مضافاً که در ربیع‌الاول سال ۱۲۵۳ هـ.ق نیز هم محمدشاه هشتاد و نه تومان از مالیات بلوک کهکیلویه را بابت مستمری به او اختصاص داد (ر. ک. جدول ۱).

مستمری سالیانه‌ی شیخ‌الاسلام در ذی‌حجه‌ی سال ۱۲۸۲ هـ.ق دویست و پنجاه تومان تبریزی، به علاوه‌ی یک صد و پنجاه خروار جنس (غله)، اعلام شده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، مستمری شیخ‌الاسلام وقت، نسبت به شیخ‌الاسلام دهه‌ی اول، بیش از چهار برابر رشد داشته است. با وجود این، مستمری شیخ‌الاسلام شیراز در حد عمال نظامی، از قبیل سرهنگ‌های فوج، نبوده است. اما این مستمری در قبال انجام گرفتن چه اموری بوده است؟

نقش‌ها

حال باید دید، آیا مستمری مذکور، من باب انقیاد، تکریم و دعاگویی آن‌ها وضع شده بوده، یا آن‌ها واقعاً نقش و وظایف خاصی انجام می‌داده‌اند؟ در ارقام و فرامین صادر شده از سوی سلاطین

۱ حسینعلی اشکوری، همان، تصویر ۳۴. در زیرنویس این فرمان فتحعلی‌شاه، به غلط، حکم حسینعلی میرزا فرمانفرما معرفی گردیده است.

قاجاریه و حاکم محلی شیراز، وظایف معینی برای شیخ‌الاسلام‌ها تکرار شده است؛ اما چنان‌که گفته شد، تکیه بر اسناد، صرفاً می‌تواند تکیه بر ادبیات رسمی باشد. بنابراین، در ادامه، علاوه بر ادبیات رسمی احکام و فرامین صادره، سعی خواهد شد عمل‌کرد آن‌ها هم معرفی شود. یعنی لازم است در کنار احکام دیوانی، ببینیم که آیا شیخ‌الاسلام‌ها واقعاً وظایف محوله را انجام می‌داده‌اند، یا این‌که وظایف یاد شده، بنا به الگوی رسمی نگارش چنین احکامی نوشته می‌شده است؟ البته، به‌دست آوردن شواهدی برای موضوع اخیر، کار ساده‌ای نیست. لذا فعلاً، در حد بضاعت صحبت می‌کنیم. چند فرمان و رقم از ذی‌حجه‌ی سال ۱۲۰۶ الی رمضان سال ۱۳۱۲ هـ ق وجود دارد که برای بررسی اطلاعات آن‌ها استخراج و در جدول ۱ ارائه شده است.

آغامحمد خان، در طی همان رقم مورخ ذی‌حجه‌ی سال ۱۲۰۶ هـ ق، از شیخ محمدحسین با القاب «جامع‌المعقول و المنقول، حاوی الفروع و الاصول، افضل الفضلاء الکرام، شیخ المشایخ العظام، علامی فهامی، مرجع الانام» یاد کرده است و در ادامه، «شغل شیخ‌الاسلامی شیراز و توابع» را به او واگذار کرده، از او خواسته است تا اوقات خود را به چهار موضوع اختصاص دهد:

۱. بیان معانی احادیث دینی
 ۲. نشر کلام فقها
 ۳. نشر معارف یقینیه
 ۴. اجرای احکام شریعت (جدول ۱)
- اما در فرمان دیگری از فتحعلی شاه، به تاریخ جمادی‌الثانی ۱۲۳۴ هـ ق، چهار مورد مذکور ذیل دو عنوان خلاصه شده است:

- الف. ترویج دین مبین
 - ب. اجرای شعائر سید المرسلین (جدول ۱)
- بنابراین، القابی را که فسائی نیز برای شیخ ابوالقاسم شیخ‌الاسلام (۱۲۴۹-۱۲۸۶ هـ ق) برشمرده است، باید صورت تفصیلی همین امور دو موضوع قلمداد نماییم:

«... و جناب مستطاب، کاشف حقایق امور، مصلح مصالح جمهور، ملاذالانام و مرجع خاص عام، قاضی محکمه اسلام، فقیه نافذ الاحکام حاجی شیخ ابوالقاسم شیخ‌الاسلام ... بعد از تحصیل مقاصد علمیه، در تکمیل مراتب علم فقه و حدیث و تفسیر کوشیده، سرآمد همگان

گردید و بعد از وفات عم ماجد خود بر مسند حکومت شرعی، در محکمه اسلامی نشست ...»^۱
اما فتحعلی شاه در فرمان رجب سال ۱۲۴۹ هـ.ق، برای شیخ ابوالقاسم شیخ الاسلام یک
وظیفه ی دیگر هم ذکر نموده است:

۱. تولیت املاک موقوفه ی واقعه در بلوک قیر و کارزین (جدول ۱).

بنا به مراسله ی مورخ رمضان المبارک سال ۱۳۱۲ هـ.ق، شیخ محمدحسین شیخ الاسلام
وظیفه ی دیگری نیز داشته است:

۲. نظارت و مراقبت در اداره ی قریه ی میمند موقوفه ی شاهچراغ و اجرای مصارف
راجعه ی آن و تعمیرات لازمه و وظایف خدمه و ترتیب قراء من جمیع الجهات ...
بمعاونت مجدالاشراف متولی باشی آستانه.^۲ (جدول ۱).

در هر حال، حسام السلطنه در ذی قعده ی سال ۱۲۹۱ هـ.ق، با شعار عدل و انصاف و رعایت
مظلوم و ملهوف، رقمی به عموم اهالی این مملکت (فارس) از علماء و فضلا و حکام ولایات و
اعیان و اشراف و رعایا و کسبه و اصناف، صادر کرد و طی آن اعلام داشت: «رسیدگی بعرایض
مردم را از این تاریخ ببعد بشخص خودمان مخصوص داشته ایم».^۳ او بدین ترتیب، علما و فضلا
را از رسیدگی مستقیم به دعاوی شرعی بازداشت. اسناد موجود نیز حاکی از این است که هر کس
از شیخ الاسلام هم شکایت داشته، به دیوان خانه ی عدلیه شکایت می برده است.^۴ شیخ الاسلام
هم در مواقع لزوم، از جمله وصول مال الاجاره و رفع فشار مباشرین امور دیوانی، به والی و
صدراعظم مراجعه می کرده است.^۵ این در حالی بوده که معمولاً دیوان خانه ی عدلیه، خود مستقیماً
به دعاوی شرعی رسیدگی نمی کرده است، بلکه موضوع را به محضر شرع یکی از مجتهدان
جامع الشرایط مبسوطالید ولایت ارجاع می داده و پس از وصول حکم شرعی صادره، با استناد
به آن، حکم مربوط را لازم الاجراء و متبوع اعلام می نموده است.^۶

همه ی شیخ الاسلامها و برخی از کارگزارانشان، تا چند دهه ی اخیر به طور پیوسته در محله ی

۱ فسانی، همان، ج ۲، صص ۹۲۲-۹۲۳.

۲ ر.ک: حسینی اشکوری، همان، تصویر ۲۱.

۳ ر.ک: همان، تصویر ۱۹.

۴ ر.ک: همان، تصاویر ۲۱ و ۲۲.

۵ ر.ک: همان، تصاویر ۲۵ و ۶۳.

۶ ر.ک: گزیده ی اسناد محکمه محکمه سید صادق طباطبایی سنگلجی مجتهد عصر ناصری (مربوط به سال های ۱۲۸۵-

۱۲۸۴ هـ.ق) (۱۳۸۷)، با مقدمه ی امید رضائی، تهران: نشر آبی، ص ۲۳۴.

بازار مرغ (محلای سوق الطیر) از محلات حیدری‌خانه، سکونت داشته‌اند. محل استقرار این خانواده، نه فقط سکونت‌گاه، بلکه محل کار او برای رسیدگی به امور شرعی و نگارش و تصدیق اسناد معاملات مختلف بین طبقات مردم بوده است؛ محلی که در اسناد معمولاً، از آن با عنوان محکمه (مخضر شرع) یاد شده است. هرچند که خود و اعضای محکمه‌اش این محوطه را «دولت‌خانه» هم نامیده‌اند؛ دولت‌خانه‌ای که در پرتددترین نقطه‌ی شیراز قرار داشته است.^۱ این منزل در حدفاصل تقاطع بازار طویل شیراز با بقعه‌ی شاه‌چراغ قرار داشته است.^۲ معمولاً، اسنادی که توسط شیخ‌الاسلام تنظیم و تصدیق شده‌اند، یادداشتی دارند بدین صورت: «ثبت محکمه محکمه علیّه عالیّه اسلامیّه شد».^۳ بنابراین، علاوه بر موارد ششگانه‌ی فوق، معمولاً، باید حرفه‌ی دفترداری، و ثبت معاملات محلی^۴ را نیز افزود. این‌ها به تمامی یادآور همان وظیفه‌ی تاریخی قضات در دوره‌های قبل از صفوی است.

مدارک و اخبار نشان نمی‌دهند که شیخ‌الاسلام‌ها تحصیلات خود را، به غیر از شیراز، در شهرهایی مثل اصفهان و چه بسا کربلا و نجف، تکمیل کرده باشند. با توجه به محل استقرار این دولت‌خانه، شیخ‌الاسلام و فرزندانش می‌توانسته‌اند در اندک زمانی خود را به یکی از مدارس معروف، یعنی مدرسه‌ی خان، مدرسه‌ی منصوریه، مقیمیه، باهلیه و حکیم، برسانند.^۵ اگر به گذشته برگردیم و محدود اسناد موقوفاتی را که از دوره‌ی صفویه به‌جا مانده است، مطالعه نماییم، به‌سختی می‌توان موقوفاتی به‌دست آورد که بالافاصله، یا تحت شرایط خاص، به عنوان نمونه‌ی «انقراض نسل متولی»، تولید آن به شیخ‌الاسلام واگذار شده باشد؛^۶ بلکه در نهایت متوجه خواهیم شد که یکی از شروط ضمن عقد، این بوده است که، «هیچ آفریده» از جمله «شیخ‌الاسلام»، در موقوفه مداخله ننمایند.^۷ این در حالی است که در شیراز در کم‌تر از صد سال و به‌طور میانگین، هر چهارده سال یک بار، یک نفر تولیت یا نظارت موقوفه‌اش را به شیخ‌الاسلام وقت واگذار کرده است.

۱ فسائی، همان، ج ۲، ص ۹۲۱.

۲ با توجه به مصاحبه با مهندس محمدباقر شیخ‌الاسلامی و بازدید از محل. این خانه‌ی مهم در اوایل انقلاب سال ۱۳۵۷ش، تخریب شد و امروز به صورت انبار و پارکینگ در آمده است.

۳ حسینی اشکوری، همان، تصویر شماره‌ی ۹۰.

۴ درباره‌ی این محکمه، رک: امید رضائی (۱۳۸۸)، *قباله‌های پارسی پردازش صوری و محتوایی*، تهران: اسوه.

۵ فسائی، همان، ج ۲، ص ۹۲۱.

۶ به عنوان نمونه، رک: زهت احمدی (۱۳۷۵)، «چهار وقف‌نامه از چهار مدرسه اصفهان در دوره صفوی»، میراث اسلامی، دفتر ۳، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، صص ۱۰۰، ۱۱۸.

۷ رضائی، همان، ص ۵۱.

شبکه‌ی رفاقت و پیوندهای محلی

نخستین مرادده‌های فردی و اجتماعی این خانواده با سایر مهاجران و اهالی شیراز مشخص نیست. اما نوع فعالیت آن‌ها به‌عنوان مدرس و متصدی امور شرعی، باید زمینه‌ساز مرادده‌های زیادی برای آن‌ها شده باشد.

در ۱۵ شوال سال ۱۲۲۰ ه‍.ق بود که یکی از صاحب منصبان نظامی‌خاندان قاجاریه در شیراز، به نام مهرعلی خان قاجار، برادر آغامحمد خان و ملقب به شجاع‌الملک و امیرتومان و کوتوال قلعه‌ی شیراز، شیخ‌الاسلام شیراز را به مقام متولی خود منصوب نمود. این موقوفه‌ی روستایی در بلوک کوار^۱ قرار داشت.^۲ این متولی، شیخ محمدحسین بود که از او با عنوان «عالیجناب متولی اول»، و از برادرش، شیخ محمدامین، با عنوان «عالیجناب متولی ثانی» یاد شده است. حق‌التولیه‌ای که برای متولی تعیین شده، یک دهم (عشر) منافع را در نظر گرفته است (جدول ۲). چنان‌که گفته شد، این دو برادر، پیش از رجب سال ۱۲۴۹ ه‍.ق نیز، از سوی حکومت مرکزی (تهران)، تولیت موقوفاتی را در بلوک قیر و کارزین داشته‌اند.^۳

دو سال و اندی بعد از موقوفه‌ی اول، در غره‌ی محرم سال ۱۲۲۲ ه‍.ق، شخصی کرمانی‌الاصل و شیرازی‌المسکن، مزرعه‌ای را در حومه‌ی شیراز وقف کرد.^۴ تولیت این موقوفه در شرایط ویژه‌ای برای فرد خاصی از خانواده‌ی تمامی در نظر گرفته شده است. شروط اصلی برای متولی شدن نیز، در وهله‌ی نخست، «اعقل و ارشد» بودن، و در درجه‌ی دوم، سکونت داشتن اولاد واقف در بلده‌ی شیراز، مشخص شده است. بنابراین، چنانچه این شروط در بین ورثات واقف باقی نمی‌ماند، تولیت به یکی از اولاد «مرحمت و غفران پناه شیخ محمد تمامی»، که «تصدی امور

۱ این بلوک در سال ۱۲۷۶ ه‍.ق، بیست و هشت قریه داشته که «آباده» یکی از آن‌ها بوده است. این بلوک سردسیر، در جنوب مایل به مشرق شیراز قرار دارد. مردم این بلوک رعیت‌پیشه، محصولاتش برنج و غله و پنبه بوده و آبش از رودخانه تأمین می‌شده است.

در سال ۱۲۷۶ ه‍.ق، در هر قریه از پنجاه الی سی صد خانوار سکونت داشته‌اند (حاجی محمدجعفر حسینی خورموجی (۱۳۸۰):

آثار جعفری، به تصحیح احمد شعبانی، شیراز، بنیاد فارس‌شناسی، ص ۹۱).

۲ آ.ف. س.ش ۲۸۴؛ ا.س. ش م/۹۲؛ م.ش. س.ش ۱.

۳ حسینی اشکوری (۱۳۸۳): تصویر ۱۴. این بلوک از بلوکات جنوبی و گرمسیر فارس، و در سال ۱۲۷۶ ه‍.ق نوزده قریه با جمعیت سی خانه الی یک صد و پنجاه خانوار، اهالی آن فقیر، محصولات آن غله، خرما، برنج، تنباکو، پنبه و مرکبات بوده است. آب آن از رودخانه تأمین می‌شده است (حسینی خورموجی، همان، ص ۸۷). مراجعه به اداره‌ی اوقاف و امور خیریه آشکار ساخت که امروز آن اداره هم نمی‌داند که این موقوفات چه بوده‌اند و چه کسانی و در چه سال‌هایی آن را وقف کرده‌اند. ولی هر چه بوده، باید پیش از دهه‌ی بیست وقف شده باشند. منابع تاریخی فقط اعلان کرده‌اند که این بلوک یکی از موارد نزاع خاندان نوری و ایل قشقایی بوده است.

۴ آ.ف. س.ش ۱۶۴.

شرعیات بلده شیراز» را داشت، منتقل می‌شد.^۱ به عبارتی، شخصی که این وقف‌نامه را تنظیم نموده، به‌جای استفاده از عنوان رسمی «شیخ‌الاسلام»، وظایف او را ذکر کرده است. در همین سال‌ها بود که شیخ ابوالقاسم، دختر حاج میرزا علی‌اکبر نواب (۱۱۸۷-۱۲۶۳ هـ.ق)، ققیه، ریاضی‌دان، نویسنده‌ی پرکار و مدرس مدرسه‌ی حکیم شیراز^۲ را به همسری گرفت.^۳

با وفات شیخ محمدمامین هم در سال ۱۲۴۹ هـ.ق، شیخ ابوالقاسم، برادرزاده‌اش، که شاید بتوان گفت حکم فرزندخوانده‌اش را نیز داشته است، شیخ‌الاسلام شد. او پس از آن که رسماً شیخ‌الاسلام شد، منزل و محل کار خود را تعمیر و شیشه‌کاری کرد.^۴ افزایش بیش از پیش درآمد، سبب شد تا در دهه‌ی پنجاه این روند ادامه یابد.^۵ شیخ ابوالقاسم در ربیع‌الاول سال ۱۲۵۳ هـ.ق، مورد الثفات محمد شاه غازی قرار گرفت. شاه در این تاریخ، طی فرمانی، علاوه بر مواجب اجدادی سابق، مبلغ هشتاد و نه تومان از محال کهکیلیه برای شیخ ابوالقاسم تعیین نمود.^۶ این در حالی است که الگار تأکید دارد در دوران حکومت محمد شاه، روابط دولت با علما به مرحله‌ی تازه‌ای از دشمنی و کشمکش گام نهاده است.^۷ با وجود این، او تظاهرات دین‌داری و احترام محمد شاه نسبت به علما را تا حدی ناشی از عاداتی می‌داند که از فتحعلی شاه به ارث مانده بود، و تا حدی نیز آن‌ها را به منزله‌ی امتیازات جزئی و اتفاقی تلقی کرده است.^۸

محکمه در سال‌های دهه‌ی ۱۲۵۰ هـ.ق باید وجهه و اعتباری بیش از پیش پیدا کرده باشد. تردد گروه‌های مختلف او را وادار می‌کرده است که در هر فرصتی، سر و صورت محل سکونت و کارش را آراسته گرداند.^۹ در اواخر همین دهه، غره‌ی ذی‌قعدة سال ۱۲۵۸ هـ.ق، زنی با نام ماه-

۱ سندی وجود ندارد که با استناد به آن بتوان گفت، فلان شیخ‌الاسلام در فلان زمان، حتی برای مدت کوتاهی، این موقوفه را اداره کرده باشد، بلکه به احتمال زیاد، شرطی که واقف گذاشت، سبب شد تا این خانواده‌ی کرمانی‌الاصل، به منظور تداوم تولید در نسل واقف، به فکر نیفتند تا دوباره به دیار خود باز گردند. کسی که اصل سند را در دست داشته و متولی موقوفه بوده، در حاشیه‌ی سند، محل صدور شناسنامه‌ی خود را «دودج» نوشته است.

۲ علی‌اکبر نواب شیرازی (۱۲۷۱)، تذکره‌ی دلگشا، به کوشش منصور رستگار فسائی، شیراز: نوید، صص ۱۷-۴۲؛ رضائی (۱۳۸۶-۱۳۸۷)، «وقفیه‌ی نواب شیرازی برای هزینه‌ی چاپ و نشر»، نامه‌ی بهارستان، دفترهای ۱۳-۱۴، صص ۵۰۷-۵۱۲.

۳ فسائی، همان، ج ۲، ص ۹۷۸.

۴ همان، تصویر ۸۱؛ گ.ک. س.ش ۰۲/۶.

۵ در ابتدای این دهه بود که فرزند او، محمدحسین، متولد شد. او همان شیخ‌الاسلامی بعدی است که به نظر می‌رسد در سی و پنج سالگی شیخ‌الاسلام وقت شیراز شده باشد (فسائی، همان، ج ۲، ص ۹۲۳).

۶ حسینی اشکوری، همان، تصویر ۸.

۷ حامد الگار (۱۳۵۹)، دین و دولت در دوره‌ی قاجار: نقش علما در دوره‌ی قاجاریه، ترجمه‌ی ابوالقاسم سّری، ج ۲، تهران: انتشارات توس، ص ۱۴۹.

۸ همان، ص ۱۵۱.

۹ گ.ک. س.ش ۰۲/۱۵۳.

بیگم خانم، مشهور به صدرالحاجیه بنت حاجی محمدحسین خان صدر (وفات: ۱۲۳۹)،^۱ نصف یک قریه و مزرعه در بلوک کربال^۲ را وقف کرده است.^۳ او تولیت موقوفه‌ی خود را در زمان حیات به خود و بعد از وفاتش به شیخ‌الاسلام وقت شیراز، شیخ ابوالقاسم، و پس از شیخ‌الاسلام، به هر کس که شیخ‌الاسلام می‌شد، اختصاص داده است. در ۱۸ رجب سال ۱۲۶۱ هـ.ق بود که دختر صدرالحاجیه، حاجیه نوری جان خانم، مابقی املاک را هم وقف نموده است.^۴ نیمی از درآمد حاصل از این موقوفه، بابت حق‌التولیه، و نیم دیگر به مدرسه‌ی صدر و سقاخانه‌ی واقع در نجف اشرف اختصاص داده شده است (جدول ۲).^۵ تولیت این موقوفه «نسلاً بعد نسل و طبقاً بعد طبق»، به شیخ‌الاسلام وقت، شیخ ابوالقاسم، واگذار شده است.^۶ شیخ‌الاسلام با خاندان نوری نیز در ارتباط بوده است.

۱ حاج محمدحسین خان صدر اصفهانی، فرزند حاج محمدعلی، در آغاز کار، شاگرد علاف بود. در سال ۱۲۲۱ هـ.ق، به دلیل خدماتی که به آقا محمدخان در رسیدن به حکومت اصفهان نمود، امور مالی‌ه‌ی ایران به وی تفویض شد و لقب امین‌الدوله گرفت. از سال ۱۲۳۴ هـ.ق تا هنگام وفاتش در سال ۱۲۳۹ هـ.ق، صدراعظم فتحعلی شاه بود. یکی از زن‌های وی دختر حاج‌ابراهیم خان اعتمادالدوله، صدراعظم فتحعلی شاه، و یکی از دخترهایش همسر حسینعلی میرزا فرمانفرما بود (کریم سلیمانی (۱۳۷۹)، *القباح رجال دوره قاجاریه*، تهران: نشر نی، ص ۴۲).

۲ این بلوک در سال ۱۲۷۶ هـ.ق هشتاد و نه قریه داشته است. از بلوکات سردسیر فارس بوده و در مشرق شیراز قرار داشته است. محصولات آن غله و برنج بوده است. آب آن از رودخانه تأمین می‌شده است. در هر قریه، از بیست خانه الی یک صد و پنجاه خانوار سکونت داشته است. اهل آن در سال ۱۲۷۶ هـ.ق فقیر بوده‌اند (حسینی خورموجی (۱۳۸۰)، صص ۹۰-۹۱).

۳ آ.ف. س.ش ۲۶۴؛ م.ش. س.ش ۲.

۴ آ.ف. س.ش ۳۴۵؛ ا.ش ۶؛ م.ش. س.ش ۳.

۵ منظور از مدرسه‌ی صدراعظم، همان مدرسه‌ای است که حاجی محمدحسین خان صدر در نجف اشرف احداث و وقف کرده بود.... این مدرسه که در آغاز بازار نجف از سوی میدان بزرگ شهر «ساحت الامام علی (ع)» قرار دارد، مساحتی متجاوز از دو هزار مترمربع را در بر گرفته است. مدرسه دارای حیاطی بسیار وسیع و مشجر است که در گرداگرد آن حجرات قرار دارد. در جنوب مدرسه، کتابخانه و در زیر آن آرامگاه صدراعظم و دودمان او واقع است. در سمت غرب آن، مدرسه‌ی بزرگی به مساحت دویست و پنجاه متر قرار دارد که همواره محل بحث و درس بوده است. در این مدرسه دوبار تعمیرات اساسی صورت گرفته است. بنا به نقل بعضی از معمرین، محمدعلی باب، مدتی در یکی از حجرات شمالی این مدرسه سکونت داشته است. در سال ۱۳۵۷ هـ.ش، تظاهراتی به پشتیبانی از انقلاب اسلامی ایران برپا شد که پس از سرکوبی به دست رژیم، تظاهرکنندگان به این مدرسه پناه آوردند، که در نتیجه، مدرسه مورد هجوم نیروهای امنیتی قرار گرفت و تعداد زیادی از طلاب آن دستگیر شدند و به مدرسه آسیب‌های فراوانی وارد آمد (محمدرضا انصاری قمی (بهار ۱۳۷۳)، «موقوفات ایرانیان در عراق: ۱- نجف‌اشرف»، *وقف میراث جاویدان*، ش ۵، ص ۷۸).

۶ این شیوه با آن که ظاهراً شیوه‌ی رایجی است، اما در واقع روشی ابهام‌انگیز و دردسر ساز است. خصوصاً برای شیخ محمدحسین که پنج پسر داشته است. به عبارتی، با وفات شیخ محمدحسین، امکان بروز دو قضیه وجود داشته است: یکی این که شیخ محمدباقر به عنوان نایب پدر پیشگام شود و به مثابه‌ی متولی اقدام نماید و چهار برادر دیگر تمکین نمایند. دیگر این که هر پنج نفر متفقاً نسبت به امر تولیت قیام نمایند و امر تولیت تا آخرین فرد از این طبقه ادامه یابد، و بعد از وراثت ذکور آن‌ها، با بروز هر یک از این دو حالت، حالت دیگر ساقط می‌شود. در هر حال، موقوفاتی این چنینی هنوز هم برای نظام قضایی و ادارات اوقاف کشور یک معطل به شمار می‌رود. جای تعجب است که نظام حقوقی اوقاف و نظام دادگستری ایران هنوز حکم وحدت رویه‌ای در این باره صادر نکرده است.

متنفذترین فرد این خاندان در شیراز، حاجی شکرالله خان نوری^۱ بود که در سال ۱۲۶۰ هـ ق در مکه وفات یافت.^۲ مدت کوتاهی پس از وفات او، در اواخر سال ۱۲۶۱ هـ ق، زوجه‌اش، حاجیه زلیخا خانم، مشهور به حاجیه وزیره، دختر ابراهیم خان کلاتر جدید،^۳ به‌طور همزمان دو موقوفه، مجزا تأسیس نمود. تاریخ وقوع اولین وقف، روز جمعه نهم رمضان سال ۱۲۶۱ هـ ق است. این سند در محضر شیخ ابوتراب، امام‌جمعه و جماعت، و حاجی ملا محمد پیش‌نماز، تنظیم شده است. ضمن این سند شش دانگ، چندین مزرعه در بلوک مرودشت،^۴ کربال و قصرالدشت، بر عذارای امام حسین (ع) وقف گردیده است.^۵ (جدول ۲). حاجیه وزیره، تولیت این موقوفات را بعد از خود به شیخ ابوالقاسم، و بعد از او به «اصلح و ارشد و اتقی» از اولاد ذکور او، واگذار کرده است.^۶

القاب و توصیفات‌ی که در این سند برای شیخ ابوالقاسم مطرح شده، بی‌سابقه است. به‌طوری که اگر در مقام مقایسه برایم، این القاب نسبت به القاب میرزا علی اکبر نواب شیرازی، پدر زنش، که از او مس‌تر، ملاتر و مقامی شامح در شیراز داشته، فزون‌تر است (جدول ۳). دومین موقوفه‌ی حاجیه وزیره نیز در همین تاریخ تأسیس شده است. او هشتاد و سه فیماں^۷ اراضی زراعت‌کار در خارج دروازه‌ی اصفهان و سعدی^۸ برای همان مصارف وقف کرده است.^۹ اما به نظر می‌رسد مساحت دومین موقوفه از اولین موقوفه کم‌تر بوده است. ولی تولیت

۱ درباره‌ی خاندان نوری و شکرالله خان، فعالیت‌های آن خاندان در این ولایت تا اخراج و چگونگی اخراج و زمان آن، رک: HASE GAWA Kumi (1992): "Nuri-ke to Qajar-tyo shoki no Fars-chiho", *Shirin* 75-6, pp. 1-32.

(ترجمه‌ی اپجیرو از او با همکاری امید رضائی، در دست انتشار).

۲ فسانی، همان، ج ۲، ص ۹۷۷.

۳ فسانی، شکرالله خان را داماد میرزا ابراهیم خان کلاتر معرفی کرده است (همان، ج ۱، ص ۷۰۸).

۴ حسینی خورموجی در سال ۱۲۷۶ هـ ق این بلوک را به‌صورت «خفرک و مرودشت» آورده است: از بلوکات سردسیر فارس، در میانه‌ی شرق و شمال شیراز قرار داشته است. حاصل آن غله و برنج، و آیش از رودخانه تأمین می‌شده است. هر قریه از بیست الی سی صد خانوار، و اهل آن در سال ۱۲۷۶ هـ ق فقیر بوده‌اند (همان، ص ۷۹).

۵ آف. س. ش ۳۳۹/۲.

۶ در خصوص نظام تولیت در این موقوفه، گفتنی است که قاعده همان قاعده‌ی معروف «اولاد ذکور و اولاد از اولاد ذکور نسلأ بعد نسل و عقباً بعد عقب و در صورت انقراض اولاد ذکور و اولاد اولاد ذکور یا اولاد ذکور از انات و اولاد اولاد ذکور از انات و اولاد اولاد انات ایشان ما تعاقبوا و تتاسلوا نسلأ بعد نسل» است. اگر دقت نشود، ممکن است تولیت گروهی فرض شود، اما در ادامه قید و شرطی مطرح شده که آشکار می‌سازد متولی باید «اصلح، ارشد و اتقی» باشد.

۷ هر فیماں، امروز در قصرالدشت شیراز، دست کم ۲۳۵۰ مترمربع و حداکثر ۲۵۰۰ مترمربع، است. بنابراین، مساحت آن به مترمربع از این قرار خواهد بود: $۸۳ \times ۲۵۰۰ = ۲۰۵۵۰۰$.

۸ حسینی خورموجی در سال ۱۲۷۶ هـ ق این دو را به‌عنوان دو دروازه از شش دروازه‌ی پنج محله‌ی درب مسجد و بازار مرغ و اسحاق بیک و لب‌آب و بالاکتف معرفی کرده است (حسینی خورموجی (۱۳۸۰)، ص ۲۲).

۹ آف. س. ش ۳۳۹/۱.

این موقوفه را به شخص دیگری به نام حاجی محمد کاظم کدخدای محله‌ی درب شاهزاده اعطا کرده است. نقش شیخ ابوالقاسم شیخ‌الاسلام در این موقوفه «نظارت اطلاعی»^۱ است، اگرچه از لغت «ناظر» استفاده نشده است.

اگر درآمد حاصل از موقوفات را، به مستمری، اصل سرمایه و درآمد حاصل از محکمه‌ی شیخ ابوالقاسم بیفزاییم، باز هم با سرمایه‌ی خاندان قوام مقایسه‌پذیر نبوده است. اما حرفه‌ی محکمه داری،^۲ مقام او را نسبت به سایر علمای هم‌طرازش ارتقاء می‌بخشید. شاید همین موضوع سبب شد تا شیخ محمدحسین که از سال ۱۲۷۰ ه‍.ق در امور محکمه، نایب پدر بود، بتواند با دختر حاجی میرزا علی اکبر قوام‌الملک^۳ (۱۲۰۳-۱۲۸۲ ه‍.ق) ازدواج کند.^۴ اما دقیقاً نمی‌توان گفت که ظایفه‌ی تمامی در این قضیه پیشگام بوده است. چراکه به نظر ونسا مارتین،^۵ قوام‌الملک موقعیت خود را از طریق ازدواج‌ها و وصلت‌ها محکم‌تر می‌کرده است.^۶ خاندان قوام در این سالها در تکاپوی احیای هویت و شکوه از دست رفته‌ی خود بودند؛ به‌طوری که سال به سال در جای جای فارس بر بلوکات خود می‌افزودند.

خاندان قوام از سال ۱۲۶۰ ه‍.ق الی ۱۳۰۴ ه‍.ق، میل سیری‌ناپذیری نسبت به حکومت بر بلوکات فارس داشته است. البته، در نیمه‌ی دوم سال‌های دهه‌ی ۱۲۷۰ ه‍.ق، تعداد بلوکات افزایش و بعد از آن یک‌باره کاهش یافته، ولی رشد آن متوقف نشده است. به نظر می‌رسد که نفوذ خاندان قوام در اوضاع سیاسی و اجتماعی ولایت فارس رو به افزایش بوده است.^۷ دیری نگذشت که در ۱۲ جمادی‌الثانی سال ۱۲۷۲ ه‍.ق، حاجی میرزا علی اکبرخان، املاک مفصلی را در «محکمه اسلامیة امامیه» وقف کرد. او همچنین در نهم ذی‌حجه‌ی سال ۱۲۷۳ ه‍.ق، ۱۴

۱ نظارتی است که متولی، اعمال حقوقی خود را در خصوص مال موقوفه صرفاً به اطلاع او می‌رساند و کسب موافقت او ضرورتی ندارد. ناظر اطلاعی می‌تواند در صورت مشاهده‌ی هرگونه تقصیر از جانب متولی، مراتب را به مقامات ذی‌صلاح گزارش دهد (دلاور برادران، تابستان ۱۳۷۳)، «فرهنگ حقوقی وقف»، وقف میراث جاویدان، ش ۶، ص ۷۱.

۲ رضائی (۱۳۸۸)، همان، صص ۴۹-۱۰۵.

۳ درباره‌ی شیراز دوره‌ی قاجار و خاندان قوام، رک: ونسا مارتین (۱۳۸۹)، دوران قاجار- چانه‌زنی، اعتراض و دولت ایران سده‌ی نوزدهم، ترجمه‌ی افسانه‌ی منفرد. تهران: کتاب آمه، صص ۸۹-۱۲۸؛

Kumi KAWATA (1995): "The local Powers of the Province of Fars in the Nineteenth Century", *Journal of Sophia Asian studies* 13. Pp 63-78.

ترجمه‌ی ماساگی سوگی یاما با همکاری امید رضایی، علم آسیایی، جوچی، ج ۱۳، صص ۶۳-۷۸ (در دست انتشار).

۴ احمد دیوان‌بیگی شیرازی (۱۳۶۴)، تذکره حدیقه الشعراء، به کوشش عبدالحسین نوائی، ج ۳، تهران: زرین، ص ۲۰۱۲.

5 Vanessa A. Martin

۶ مارتین، همان، ص ۹۷.

۷ کومی کلاواتا، همان، ج ۱۳، صص ۶۸-۶۹.

صفر سال ۱۲۷۴ هـ.ق، هفتم ربیع‌الاول سال ۱۲۷۶ هـ.ق و ۲۵ ذی‌قعدة ۱۲۷۷ هـ.ق، در محضر شیخ-الاسلام حاضر شده و رقبات دیگری را در حاشیه‌ی همان وقف‌نامه به موقوفات خود افزوده است.^۱

این موقوفات شامل بیست قریه‌ی شش‌دانگ و کم‌تر از شش‌دانگ است که نه مورد از آن‌ها جزء بلوک ارسنجان، چهار مورد از آن‌ها جزو بلوک کوار، سه مورد جزو بلوک کربال، سه مورد جزو بلوک خفر و یک مورد هم جزو حومه‌ی شیراز، به‌علاوه‌ی دوازده مزرعه و چند آسیاب (طاحونه) در همان بلوکات بود.

موقوفات یاد شده جزو مفصل‌ترین موقوفات فارس به شمار آمده‌اند. این در حالی است که مستقلات او را تا یک صد و چهارده پارچه آبادی، که در حد فاصل تهران تا بوشهر قرار داشته، تخمین زده‌اند.^۲ بنابراین، این موقوفات فقط بخش ناچیزی از املاک او را شامل می‌شده است. نیمی از درآمد این موقوفات برای عتبات عالیات و فقرای زوار مشاهد مشرفه اختصاص یافته است (جدول ۲). قوام‌الملک، نظارت موقوفه را به دامادش، شیخ محمدحسین، و اولاد ذکور او، محول کرده است. شیخ ابوالقاسم که این وقف‌نامه و متمم‌های بعدی آن را تصدیق می‌کند، شیخ محمدحسین را به‌عنوان «شیخ‌الاسلام مملکت فارس» معرفی کرده است.

تعاریف و توصیفاتی که برای شیخ محمدحسین مطرح شده، از پدرش، شیخ ابوالقاسم، کم‌تر است. اما اگر به‌دنبال معیاری رسمی برای سنجش القاب شیخ محمدحسین نسبت به سایر هم-طرازانش باشیم، می‌توانیم از دستورالعمل «تشخیص و ترقیم القاب مورخ ۱۲۷۹ هـ.ق» کمک بگیریم. براساس این دستورالعمل، القاب شیخ محمدحسین از لحاظ ترتیب در ردیف علمای درجه‌ی دوم، یعنی پایین‌تر از مجتهدین، است. اما از حیث القاب علمایی که از طرف دولت به شغل و لقب منصوب می‌شده‌اند، در بالاترین سطح قرار دارد. این در حالی است که بر حسب دستورالعمل مذکور، «امام‌جمعه» بالاتر از «شیخ‌الاسلام» محسوب می‌شده،^۳ اما، در شیراز شیخ‌الاسلام در امور شرعی از امام‌جمعه فعال‌تر بوده است.

شیخ ابوالقاسم و حاجیه خانم بخشی از اعیانی همان خانه را در ۱۲ رمضان سال ۱۲۷۴ هـ.ق به‌عنوان «حسینیه» وقف کرده‌اند و تولیت آن را به شیخ محمدحسین ملقب به آقا و اولاد

۱ آ.ف.س.ش ۱۱۹.

۲ مارتین، همان، ص ۹۶.

۳ تشخیص و ترقیم القاب، همان، ص ۵۱.

ذکور او واگذار نموده‌اند.^۱ چند روز بعد در هجدهم همین ماه آن‌ها دو دانگ از یک مزرعه و شش دانگ از یک مزرعه‌ی متصل به یکدیگر، واقع در بلوک کوار، را وقف کرده‌اند.^۲ این موقوفات تتمه‌ی همان موقوفاتی بود که قسمتی از آن‌ها را قبلاً مهرعلی خان قاجار وقف کرده بود. مصرف این موقوفه عذاراری در بخشی از همان دولت‌خانه است که چندی قبل به‌عنوان حسینیه وقف شده بود. متولیان این موقوفه، با متولیان حسینیه، کاملاً یکسان هستند.

با وفات شیخ ابوالقاسم در سفر زیارتی به مکه،^۳ تنها پسر او، شیخ محمدحسین، در سال ۱۲۸۶ هـ.ق رسماً شیخ‌الاسلام شد و به دنبال آن، تولیت موقوفات اعطایی از شاه، موقوفات عام، تصدی امور جاری محکمه و مستمری‌های دیوانی، به او انتقال یافت. انتخاب شیخ‌الاسلام برای برخی موقوفات جدید در دوره‌ی او نیز ادامه پیدا کرد.

واقف دیگر، میرزا فتحعلی‌خان صاحب‌دیوان (۱۲۳۶-۱۳۱۴ هـ.ق) بود. می‌دانیم که صاحب‌دیوان در سال ۱۲۵۶ هـ.ق در تهران مستوفی بوده و در همدان، نهاوند، قزوین، گلپایگان، یزد، آذربایجان، عربستان و خوزستان هم فعالیت داشته است. تا این‌که سرانجام در سال ۱۲۹۸ هـ.ق «عامل و صاحب‌اختیار مملکت فارس و وزیر سلطان حسین میرزا» (وزیر به فارس) رفت.^۴ این در حالی است که، چون حاجی میرزا علی‌اکبر (۱۲۰۳-۱۲۸۲ هـ.ق)، بعد از وفات خود، پسرش، فتحعلی‌خان، را به‌عنوان متولی موقوفات مفصل خویش معرفی کرده بود، او باید اداره‌ی موقوفات گسترده‌ی مذکور را در دست گرفته باشد. فتحعلی‌خان، خود، پس از چند سال، در ۱۷ ربیع‌الثانی سال ۱۳۰۵ هـ.ق موقوفه‌ای را که مشتمل بر دو قریه و قسمتی از یک مزرعه در حومه‌ی شیراز بود، تأسیس کرد.^۵ می‌توان گفت، زمان تأسیس این موقوفه بیست سال بعد از تأسیس موقوفات پدرش، و هفت سال پس از وزارت یافتن اوست.

فتحعلی‌خان، ضمن این وقف‌نامه، خود را بانی مدرسه‌ی فتحیه‌ی نجف اشرف معرفی کرده است، اما ظاهراً، در بین علما و طلاب نجف، این مدرسه به «مدرسه‌ی قوام» شهرت داشته

۱ آف: س.ش. ۲۸۳. گفتنی است نظام تولیت در این موقوفه نوع دیگری از قاعده‌ی «اولاد ذکور ... و اولاد ذکور ذکور ایشان و هکذا ما تعاقبوا و تولدوا و تناسلوا ذکوراً نسلأ بعد نسل» است. با تأکید بر این جنبه که «صلح و اتقی» را بر «سن» و «بطن» اولویت داده است.

۲ نسخه‌ای از م.ش. س.ش. ۴.

۳ دیوان بیگی، همان، ج ۲، ص ۱۰۱۶؛ فسلانی، همان، ج ۲، ص ۹۲۳.

۴ فسلانی، همان، ج ۲، ص ۹۶۶.

۵ آف: س.ش. ۱۳۲.

است.^۱ (جدول ۲-۵). مطالعه‌ی موقوفات تبریز هم نشان داده است که توجه اهالی تبریز به عتبات به‌عنوان یکی از مصارف اصلی موقوفات، در دوره‌ی قاجاریه افزایش داشته است.^۲ این بررسی نیز حاکی از این موضوع است که اهالی شیراز، اعم از محلی و غیرمحلی، بخش شایان توجهی از درآمد موقوفاتشان را به زوآر و قفرای عتبات و روشنایی مشاهد آن‌جا و حمایت از مدارس معینی در نظر گرفته‌اند.

فتحعلی‌خان برای این موقوفات یک متولی و دو ناظر تعیین کرده که یکی از این نظار، «شیخ‌الاسلام مملکت فارس» بوده است. اما منظور او نه شیخ محمدحسین، یعنی شیخ‌الاسلام رسمی (اصلی) وقت مملکت فارس، بلکه شیخ محمدباقر، فرزند ارشد شیخ‌الاسلام، که جانشین یا نایب پدر محسوب می‌شده، بوده است. فتحعلی‌خان و شیخ محمدباقر رابطه‌ی خوبی با هم داشته‌اند. چنان‌که صاحب‌دیوان از او با عنوان «همشیره‌زاده» نام برده است. این موقوفات، با آن‌که نسبتاً کوچک بوده‌اند، اما مدیریت آن‌ها از حیث تولید و نظارت، اشتراکی بوده است، یعنی در هر گروه دو نفر مسئولیت داشته‌اند.

در خصوص نظارت، این پرسش مطرح می‌گردد که، آیا نظارت «اطلاعی» یا «استصوابی» است؟ در این سند به‌صورت مستقل هیچ یک از دو ترکیب مذکور وجود ندارد. اما عبارت «به شور و مصلحت و صوابدید یکدیگر» یا «به شور و مصلحت و استصواب یکدیگر»، چند بار برای متولیان و ناظران عیناً تکرار شده است. از فحوای این عبارات معلوم می‌شود که نظارت اشتراکی در این موقوفه‌ی مدیریتی کاملاً گروهی بوده که خود یک گروه چهار نفره را تشکیل می‌داده‌اند. از این‌رو، شیخ‌الاسلام در این موقوفه «ناظر استصوابی» به شمار می‌آمده است. او و سایر اعضاء موظف بوده‌اند که بنا به خواست واقف، از فروخته شدن، به رهن گذاشتن، و تبادل و مصالحه نمودن عین موقوفه مانع شوند، همچنان‌که عین موقوفه را به کسانی

۱ مدرسه‌ی قوام از مدارس معروف و مشهور نجف، و سازنده‌ی آن مرحوم میرزا فتحعلی‌خان شیرازی مشهور به قوام‌الملک است، که آن را در سال ۱۳۰۰هـ.ق بنا نمود. این مدرسه در سمت زاویه‌ی شمال غربی مسجد شیخ طوسی در داخل کوچه قرار دارد و به علت نزدیکی به حرم مطهر همواره مورد توجه طلاب و اهل علم بوده است. از مشهورترین طلاب این مدرسه، آیت‌الله خونی، علامه طباطبایی و آیت‌الله حاج آقا نجفی همدانی بوده‌اند. این مدرسه در اواخر سده‌ی چهاردهم هجری قمری رو به ویرانی نهاد، از این‌رو مرحوم حاج شیخ نصرالله خلجالی همت کرد و با تخریب مدرسه، ساختمان جدید و زیبایی بنا نمود. ساختمان فعلی از یک حیاط کوچک که در مدخل مدرسه قرار دارد، و یک حیاط بزرگ که در گرداگرد آن دو طبقه حجرات قرار دارند، تشکیل شده است (انصاری قمی، همان، ص ۷۸). گفتنی است، وی، علاوه بر این‌که بخشی از درآمد موقوفه را به آن مدرسه اختصاص داده، محل برخی از مصارف را نیز اختیاری، یعنی در یکی از شهرهای شیراز، تهران یا نجف اشرف، قرار داده است.

۲ کریستف ورنر (آذر ۱۳۸۲) «وقف، آیینة تحولات اجتماعی»، ترجمه‌ی کیومرث ایران‌دوست، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۷۴، صص ۳۱-۳۲.

که به دنبال تغییر ماهیت وقفی آن بودند، و چه بسا پس گرفتن موقوفه از آن‌ها موجب دردسر و سختی می‌شد، نمی‌بایست آن را به اجاره دهند. در این سند نیز، حداکثر مدت اجاره، سه سال در نظر گرفته شده است. در هفتم ذی‌حجه‌ی سال ۱۳۲۳ هـ ق بود که زنی به نام حاجیه ماه‌سلطان خانم، ملقب به منیرالحاجیه، همسر یک مستوفی شیرازی، به محضر سادات- طباطبایی شیراز مراجعه می‌کرد و چند سهم آب، باغ سیب و عمارتی را که در قصرالدشت داشت، بر تعزیه‌داری وقف نمود.^۱ (جدول ۲). تولیت این موقوفه به حاج شیخ محمدباقر- شیخ‌الاسلام و پس از او، به ارشد اولادش، اختصاص داده شده است. در این مورد هم ما با زنی کهن‌سال مواجه هستیم که استقلال اقتصادی داشته و بدون حمایت و نظارت مستقیم هیچ مردی کار کرده است. همان‌طور که در این‌جا و پیش از این هم، در تهران و تبریز زنانی از این دست معرفی شده‌اند.^۲

نتیجه

شیخ‌الاسلام در دوره‌ی قاجاریه، همانند دوره‌ی تیموری، استفاده‌ای دوگانه‌ای داشت: یکی به مثابه‌ی عنوانی افتخاری، که بازگو کننده‌ی پیشه‌ی خانوادگی این فرد در دوره‌های گذشته بوده، همانند شیخ‌الاسلام تبریز؛ و دیگر، همانند شیخ‌الاسلام شیراز یا نایب او، که واقعاً این منصب را داشته است. چنین به نظر می‌رسد که شیخ‌الاسلام‌های شیراز خیلی سریع توانستند در منصبی که به آن‌ها واگذار شده بود، خود را پیدا کنند و فعالیت حرفه‌ای خویش را آغاز نمایند. همچنین، به نظر می‌رسد، معدود اعضای این خاندان، استعداد و اصرار زیادی برای حفظ این منصب و انتقال آن به نسل بعدی داشته‌اند. این قابلیت فردی ناشی از آموزش مستقیم شیخ‌الاسلام وقت به نظام سلسله‌مراتبی فرزند ارشد و کارآموزی و حضور دائم فرزند ارشد در امور محکمه بوده است.

این خاندان نسبتاً کوچک در سایه‌ی حرفه، هم‌زیستی و پیوندهای محلی و حوزه‌ی فعالیت‌های شیخ‌الاسلام‌های تمامی، که به شهر شیراز و حوالی آن محدود بود، توفیق یافت تولیت و نظارت تعدادی از موقوفات اهالی شیراز را به‌دست آوردند؛ و در مجموع، سطح اجتماعی و اقتصادی خانوادگی

۱ صفر ۱۳۲۳، م. ش. ش. ۵ (اصل)؛ صفر ۱۳۲۳، ا. ف. ش. م/۹۴ (رونوشت)؛ صفر ۱۳۲۳، آ. ف. ش. س. ۳۴۰ (رونوشت).

۲ کریستف ورنر (زمستان ۱۳۸۷)، «زنان واقف در تهران عهد قاجار»، ترجمه‌ی نسیم مجیدی قهرودی، وقف میراث جاویدان، صص ۱۱۵-۱۲۲.

شیخ الاسلام وقت، نسبت به سایر خاندان‌های علما و صاحب مشاغل دینی (امام‌جمعه، قاضی، ملاباشی)، سال به سال ارتقاء یافت؛ روندی که در نهایت با وقوع انقلاب مشروطه مختل شد. همان‌طور که این بررسی نشان داد، برای آشکار ساختن فعالیت و نفوذ اجتماعی افرادی که شیخ الاسلام، امام جمعه، قاضی، ملاباشی و مجتهد بوده‌اند، و نسبت آن‌ها با یکدیگر، در دوره‌ی قاجاریه نمی‌توان حکم واحدی صادر کرد. اکنون زمان آن فرا رسیده است که به صورت مستقل، موردی و جزئی‌نگرانه، با استفاده از علوم کمکی، مانند سندشناسی و مهرشناسی، جای‌گاه هر یک از آن‌ها را در شهر و محدوده‌ی فعالیت اجتماعی و کارکرد تاریخی‌شان کاوید، تا در نهایت، این جورچین کامل شود.

جدول ۱: میزان مستمری سالیانه‌ی شیخ‌الاسلام‌های شیراز، تمامی، از ۱۲۰۶-۱۳۰۵ ه‍.ق

سال مه	نام	مقدار نقدی و جنسی/ محل	مأخذ
ذی‌الحجه‌ی ۱۲۰۶	شیخ محمدحسین شیخ‌الاسلام	۲۵ تومان [تبریزی] نقد و ۱۵ خروار غله (جنس) به تیول ایشان: قریه‌ی شمس‌آباد ماهورین خالصه‌ی دیوانی، خراج بستان اصیل‌آباد، خراج بستان امیر قوام‌الدین، خراج باغچه‌ی آقا، خراج طاحونه‌ی منصوری اربابی در حومه‌ی دارالعلم	حسین اشکوری (۱۳۸۳)، رونوشت رقم آغامحمد- تصویر ۲۹
شوال ۱۲۰۹	شیخ محمدحسین شیخ‌الاسلام	قریه‌ی شمس‌آباد ماهورین: به عوض ۶۰ تومان تبریزی نقد و ۶۰ خروار غله (جنس) به تیول ایشان	همان، رقم آغامحمد- تصویر ۱۸
رمضان ۱۲۱۰	شیخ محمدحسین شیخ‌الاسلام	قریه‌ی شمس‌آباد ماهورین خالصه‌ی دیوانی، خراج بستان اصیل‌آباد، خراج بستان امیر قوام‌الدین، خراج باغچه‌ی آقا، خراج طاحونه‌ی منصوری اربابی در حومه‌ی دارالعلم بابت مستمری و مدد معاش	همان، فرمان آغامحمد خان - تصویر ۴۹
جمادی‌الثانی ۱۲۳۴	شیخ محمدامین شیخ‌الاسلام ترویج دین مبین و اجرای شعائر سید المرسلین	قریه‌ی شیخعلی چوپان را در عوض مستمری به تیول و سیورغال او مرحمت نمودیم. ... قریه‌ی مذکور را تیول مقرر دارد: اصل از بابت مستمری سابق و اضافه که منال برقرار شده، مبلغ ۱۲۵ تومان نقد و ۷۵ خروار جنس غله	همان، تصویر ۳۴. در زیرنویس این فرمان فتحعلی شاه به غلط حکم حسینعلی میرزا فرمانفرما معرفی گردیده است.

سال مه	نام	مقدار نقدی و جنسی/ محل	مأخذ
رمضان ۱۲۳۴	شیخ محمدامین شیخ الاسلام مملکت فارس ترویج دین مبین و اجرای شریعت سیدالمرسلین	قریه‌ی شیخعلی چوپان را در عوض مستمری به تیول و سیورغال او مرحمت نمودیم. نظر به این که نهایت التفات از سرکار همایون دربارهی او متصوره بود، قریه‌ی مذکور را از صادرات و عوارضات و مطلق حواله جات دیوانی و منال بلوکی معاف نمودیم و هر ساله مبلغ ۱۲۵ تومان نقد و ۷۵ خروار غله را به عوض مستمری دیوانی قرار دادیم و مبلغ ۲۵ تومان نقد و ۷۱ خروار و ۲۵ من غله در وجه ... ضابط حومه مهم‌سازی نماید	همان، رقم حسینعلی میرزا فرمانفرما- تصویر ۳۳
رجب ۱۲۴۹	شیخ ابوالقاسم شیخ الاسلام به طریق اجداد عظام به اصلاح بین‌الانام به نحوی که شایسته‌ی دیانت اوست عمل نماید	تیولات و مرسومات و تولیت املاک موقوفه در بلوک قیر و کارزین و وظایفی که از دیوان قدر توآمان اعلی در وجه والد و عم عالیجاه مشارالیه مقرر بود ... آن‌ها را مخصوص مشارالیه دانسته	همان، فرمان فتحعلی شاه- تصویر ۱۴
ربیع‌الاول ۱۲۵۳	شیخ ابوالقاسم شیخ الاسلام	۸۹ تومان از محال کهکیلویه	همان، رقم محمد شاه غازی- تصویر ۸
ربیع‌الاول ۱۲۵۳	شیخ ابوالقاسم شیخ الاسلام	۵۵۰ تومان منافع املاک موقوفه در بلوک قیر و کارزین بی کم و کاست به مصارف موقوفه برساند	همان، رقم محمد شاه غازی- تصویر ۱۳
شعبان ۱۳۰۳	حاجی شیخ محمدحسین شیخ الاسلام که از هر جهت رحجان بر سایرین دارد و جمیع اوقات خود را صرف ترویج امور شرعیه و احکام دینیه داشته‌اند	شیخعلی چوپان ۵۰ تومان، مائین ۱۵۰ تومان، اسفدران نارک ۱۵۰ تومان، مزارعات خالدآباد ۱۰۰ و خیرآباد ۲۴ و احمدآباد ۳۰ تومان و از بابت ملک ارسنجان ۸ تومان جمعاً ۵۱۵ تومان و پنج هزار دینار، مستوفیان مبلغ مذکور را به صیغهی تخفیف از بابت مالیات املاک به خرج بیاورند	همان، حکم جلال الدوله - تصویر ۲۶
شوال ۱۳۰۵	حاجی شیخ محمدحسین شیخ الاسلام که از هر جهت رحجان بر سایرین دارد جمیع اوقات خود را	شیخعلی چوپان ۵۰ تومان، مائین ۱۵۰ تومان، اسفدران نارک ۱۵۰ تومان، مزارعات خالدآباد ۱۰۰ و خیرآباد ۲۴ و احمدآباد ۳۰ تومان و از بابت ملک ارسنجان ۸ تومان جمعاً ۵۱۵ تومان	همان: خطاب احتشام الدوله- تصویر ۳۰

سال مه	نام	مقدار نقدی و جنسی / محل	مأخذ
	صرف ترویج علوم شرعیه و تشدید احکام شرعیه نماید	و پنج هزار دینار، مستوفیان مبلغ مذکور را به صیغه‌ی تخفیف از بابت مالیات املاک به خرج بیاورند	

جدول ۲: مصارف موقوفات، ۱۲۲۰-۱۲۲۳ ه‍.ق

ردیف	واقفان	حق التولیه	حق النظاره	محرم	صفر	زوار عتبات	مدرسه‌ی صدر نجف	سقاخانه‌ی نجف	مدرسه‌ی فتحیه نجف	رویشاهی اماکن مشرفه	فراقت قرآن در نجف	فقرا	حسینیه‌ی بالا قند	جمع کل
۱	مهرعلی خان قاجار	۱	—	۳	۳	۲								۱۰
۲	صدرالحاجیه	۵		۵										۱۰
۳	حاجیه نوری جان خانم	۵					۳,۳	۱,۷						۱۰
۴	حاجیه وزیره	۱		۲	۲									۵
۵	علی اکبر فوام	۱	۵	۶		۱,۵			۱	۵	۱,۵	۱,۵		۱۲
۶	فتحعلی خان صاحب‌دیوان	۱,۵	۱	۵				۳,۵						۵
۷	منیرالحاجیه	۱		۲	۲									۵

تذکر: اکثر واقفان درآمد را به ده سهم تقسیم کرده‌اند. برخی هم به پنج سهم و برخی نیز به دوازده سهم. اکثر آن‌ها برای موقوفاتشان فقط متولی و حق التولیه در نظر گرفته‌اند و در شمار مصارف مستقیم قرار داده‌اند، ولی در موقوفه‌ی قوام، پس از کسر حق التولیه و حق النظاره، کل درآمد به دوازده سهم تقسیم شده است.

جدول ۳: تطبیق القاب شیخ الاسلام تمامی با بسمل شیرازی

القاب نواب شیرازی	القاب شیخ الاسلام تمامی
سرکار شریعتمدار وافر الاعتبار فضیلت شعار، قهامت اثار، امانت دثار، دیانت رفتار، طریقت کردار، حقیقت اطوار، جناب مستطاب شامخ	سرکار شریعتمدار وافر الاعتبار فضیلت شعار، قهامت اثار، امانت دثار، دیانت رفتار، طریقت کردار، حقیقت اطوار، جناب مستطاب شامخ
فواضل آثار بندگان افادت و افاضت پناهی، دیباجة	الافاضل و اللقب، قدسی و ... آداب، حقایق و دقائق مآب، فضائل و
بحار الانوار فرست و آگاهی، عنوان صحیفه	فواضل ایاب، معارف و کمالات اکساب، بحار الانوار دانش و افضال،
کامله ارشاد و حکمت الهی، شیرازة قانون	مخزن الاسرار فهم و کمال، کشف حقایق و دقائق علوم، مجمع الحکایات
شرایع الاسلام و درایت نامتناهی، آن که مطولش	آداب مرسوم، لمعه لواعب دانش، شارع شرایع بینش، تذکره آیات فضل،
وافی و مختصرش کافی، تذکره معالجتش شنافی،	ذخیره اصحاب عقل، مفتاح فصایح شریعت پروری، مفتاح و مفاتیح
نحریر مکارم الاخلاش صافی، من جمع اصول	خزائن ... گمترای، سالک مسالک شریعت، مدرک مدارک حقیقت،
الحکمه و اظهر و ارفع بنیان الهیته [...] و [...]	شارق مشارق انسانیت، شاعر مشاعر شواهد مروت، ملاذ الاسلامی
صح الذی کل عن حوابه سبحان [...] افتخار	*ناظم الناجم، جامع المکارم، مرجع المفاخر و الافاخم، منبع الفضائل و
الحاج و العمار نواب مستطاب الحاج علی اکبر ^۲	المعالم جناب مستطاب شیخ ابوالقاسم شیخ الاسلام مملکت فارس زید فضله* ^۱

منابع

الف. کتابخانه‌ای

- احمدی، زهت (۱۳۷۵)، "چهار وقفنامه از چهار مدرسه اصفهان در دوره صفوی"، میراث اسلامی، دفتر سوم، قم: کتابخانه‌ی عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، صص ۹۵-۱۲۹.
- استوارت، دوین. جی (خرداد و تیر ۱۳۸۰)، "نخستین شیخ الاسلام قزوین، پایتخت صفویه؛ تحلیلی از رساله العقد الحسینی"، ترجمه‌ی محمد کاظم رحمتی، آیین‌های پژوهش، ش ۶۸.
- الگار، حامد (۱۳۵۹)، دین و دولت در دوره قاجار: نقش علما در دوره قاجاریه، ترجمه‌ی ابوالقاسم سرّی، چ ۲. تهران: انتشارات توس.
- امیرارجمند، سعید [بی تا]: ظل‌الله امام غائب، [بی جا].
- انصاری قمی، محمدرضا (بهار ۱۳۷۳)، "موقوفات ایرانیان در عراق: ۱. نجف اشرف"، وقف میراث جاویدان، ش ۵، صص ۷۴-۸۲.
- برداران، دلاور (تابستان ۱۳۷۳)، "فرهنگ حقوقی وقف"، وقف میراث جاویدان، ش ۶، صص ۵۴-۷۵.
- تشخیص و ترقیم القاب (۱۳۵۲)، فرهنگ ایران زمین، ج ۱۹، تهران.

۱ این عبارت در خارج متن نوشته شده است.

۲ امید رضائی (۱۳۸۶-۱۳۸۷)، "وقفیه نواب شیرازی برای هزینه چاپ و نشر"، نامه‌ی بهارستان، دفترهای ۱۳-۱۴، ص ۵۰۹.

- جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، *اطلس شیعه*، شیراز: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- حسینی اشکوری، سید جعفر (۱۳۸۳)، *مجموعه‌ی اسناد میرزا محمد کاطمینی*، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- حسینی خورموجی، حاجی محمدجعفر (۱۳۸۰)، *آثار جعفری*، به تصحیح احمد شعبانی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- داور، شیخ مفید (۱۳۷۱)، *تذکره‌ی مرآت الفصاحه*، به کوشش محمود طاووسی، شیراز: نوید.
- دیوان‌بیگی شیرازی، احمد (۱۳۶۴)، *تذکره‌ی حقیقه‌ی الشعراء*، به کوشش عبدالحسین نوائی، ج ۲ و ج ۳، تهران: زرین.
- رضائی، امید (۱۳۸۷-۱۳۸۶)، "وقتیة نواب شیرازی برای هزینه‌ی چاپ و نشر"، *نامه‌ی بهارستان*، دفترهای ۱۳-۱۴: ۵۰۷-۵۱۲.
- ---- (۱۳۸۸)، *قباله‌های پارسی پردازش صوری و محتوایی*، تهران: اسوه.
- سلیمانی، کریم (۱۳۷۹)، *القباب رجال دوره‌ی قاجاریه*، تهران: نشر نی.
- غزبال، محمدشفیق (۱۹۶۵)، *الموسوعة العربية المیسرة*، القاهرة: دارالقلم و مؤسسة فرانکلین للطباعة و النشر.
- فسائی، حاج میرزا حسن حسینی (۱۳۸۸)، *فارسانامه‌ی ناصری*، به تصحیح منصور رستگار فسائی، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- *گزیده‌ی اسناد محکمه‌ی مُحکمه‌ی سید صادق طباطبایی سنگلجی مجتهد عصر ناصری (مربوط به سال‌های ۱۲۸۵-۱۲۸۴ هـ.ق)* (۱۳۷۸)، با مقدمه‌ی امید رضائی. تهران: نشر آبی.
- مارتین، ونسا (۱۳۸۹)، *دوران قاجار - چانه‌زنی، اعتراض و دولت ایران سده‌ی نوزدهم*، ترجمه‌ی افسانه منفرد. تهران: کتاب آمه.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۴۵)، *دائرة‌ی المعارف فارسی*، ج ۱، تهران - نیویورک: شرکت سهامی افست و مؤسسه‌ی فرانکلین.
- *الموسوعة العربية العالمیه* (۱۴۱۹ هـ/ ۱۹۹۹ م)، مجلد ۱۲، الرياض: مؤسسة اعمال الموسوعة للنشر و التوزیع. ط ۲، صص ۲۶۷-۲۹۱.
- نواب شیرازی، علی‌اکبر (۱۳۷۱)، *تذکره‌ی دلگشا*، به کوشش منصور رستگار فسائی، شیراز: نوید.
- ورنر، کریستف (آذر ۱۳۸۲)، "وقف، آیینة تحولات اجتماعی"، ترجمه‌ی کیومرث ایران‌دوست، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۷۴، صص ۱۷-۳۹.
- ---- (زمستان ۱۳۷۸)، "زنان واقف در تهران عهد قاجار"، ترجمه‌ی نسیم مجیدی قهرودی، *وقف میراث جاویدان*، صص ۱۱۵-۱۲۲.

ب. لاتین

- Ando, Shiro (1994), "The Shaykh Al-Islam as a Timurid Office: A Preliminary Study", *Islamic Studies* 33, 2-3, pp223-280.
- KAWATA, Kumi (199۵): "The local Powers of the Province of Fars in the Nineteenth Century", *Journal of Sophia Asian studies* 13. Pp 63-78
- HASEGAWA, Kumi (199۲): "Nuri-ke to Qajar-tyo shoki no Fars-chiho", *Shirin* 75-6, pp. 1-32.
- KONDO, Nbuaki (1996): "Jūkyū Seiki Shīrāz no Meika to Chihō Shakaim", *Rekishigaku Kenkyū*, vol. 685, pp. 13-24.

- Werner, Christoph (2000), *An Iranian Town in Transition: A Social and Economic History of the Elites of Tabriz, 1747–1848*, Wiesbaden: Harrassowitz, Chap 3.

ج. آرشیوی

۱. آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه‌ی استان فارس (به اختصار آ.ف).
 - آ.ف. س.ش ۲۸۴.
 - آ.ف. س.ش ۱۶۴.
 - آ.ف. س.ش ۲۶۴؛ م.ش. س.ش ۲.
 - آ.ف. س.ش ۳۴۵؛ اش ۶/ن؛ م.ش. س.ش ۳.
 - آ.ف. س.ش ۳۳۹/۱.
 - آ.ف. س.ش ۱۱۹.
 - آ.ف. س.ش ۲۸۳.
 - آ.ف. س.ش ۱۳۳.
 - آ.ف. س.ش ۳۴۰ (رونوشت).
۲. آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه، مجموعه‌ی بادکوبه‌ای وجود دارد؛ در مواقعی که از این مجموعه استفاده شده، به اختصار به صورت «آ.ب.» یاد شده است:
 - آ.ب. س.ش ۱.
۳. گنجینه‌ی اسناد امامزاده محمدجعفر یزد، متعلق به مجموعه‌ی میرزا محمد کاظمینی وجود دارد؛ که در مواقعی که از این مجموعه استفاده شده، به اختصار به صورت «گ.ک» از آن یاد شده است:
 - گ.ک. س.ش ۲/۱۵۳.
۴. مجموعه‌ی خصوصی مهندس محمدباقر شیخ‌الاسلام؛ در مواقعی که از این مجموعه استفاده شده، به اختصار به صورت «م.ش» از آن یاد شده است. شماره‌هایی که به این اسناد داده شده، فرضی و برحسب قدمت آن‌هاست:
 - م.ش ۱ (اصل).
 - م.ش. س.ش ۲ (اصل).
 - م.ش. س.ش ۴ (اصل).
 - م.ش. س.ش ۵ (اصل).